

اتحاد و انسجام اسلامی

در نهج البلاغه*

مهدی عبداللہی پور**

چکیده

اتحاد و انسجام اسلامی در آیینه سخنان امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، در اثر گران سنگ *نهج البلاغه*، از چنان جایگاهی برخوردار است که حضرتش آن را موهبت بی بدیل الهی معرفی کرده و گرانبہاترین نعمت برشمرده است. این ارزش دینی و اجتماعی، برابر فرموده حضرت علی علیه السلام، بر پایه اعتقاد به یگانگی خدا (= توحید)، باور به رسالت پیامبر خاتم (= نبوت) و معجزه جاودان ایشان (= قرآن کریم) بنا نهاده شده و در سایه رعایت حقوق حاکم از سوی مردم و پرداخت حقوق مردم از جانب والی، در جامعه اسلامی نمود خواهد یافت.

واژه‌های کلیدی: اتحاد، انسجام، تفرقه، اختلاف، نهج البلاغه.

* تاریخ دریافت: ۸۶/۰۶/۱۴

تاریخ تایید: ۸۶/۰۸/۱۹

** دانشجوی مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

۱. اهمیت و جایگاه اتحاد و انسجام اسلامی

از آموزه‌های اثر شریف *نهج البلاغه* این گونه برداشت می‌شود که حضرت علی علیه السلام جایگاه و منزلتی بس والا برای «وحدت امت اسلامی» قائل بوده‌اند؛ به گونه‌ای که آن را منت و موهبتی بی‌بدیل از جانب خداوند متعال برشمرده‌اند و در نكوهش کوفیان - که قدردان این نعمت نبوده‌اند - می‌فرمایند:

آگاه باشید! که شما دست از رشته اطاعت کشیده و با زنده کردن ارزشهای عصر جاهلیت، دژ محکم الهی را در هم شکسته‌اید؛ در حالی که خداوند بر این امت اسلامی بر «وحدت و برادری» منت گذارده بود که در سایه آن زندگی کنند؛ نعمتی که هیچ کس نمی‌تواند بهای آن را تعیین نماید؛ زیرا از هر ارزشی برتر و از هر کرامتی والاتر است.^۱

اهتمام و عنایت حضرت علی علیه السلام به مسئله «وحدت و انسجام اسلامی» به حدی است که ایشان برای تحقق این مهم، از حق مسلم و منصوص خود - که همانا خلافت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است - گذشته‌اند و می‌فرمایند:

آن‌گاه که پیامبر به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با هم درگیر شدند؛ سوگند به خدا نه در فکر می‌گذشت و نه در خاطر می‌آمد که عرب، خلافت را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهل بیت او بگرداند یا مرا پس از وی از عهده‌دار شدن آن باز دارد!^۲

ایشان در ادامه، حفظ دین را - که بی‌تردید یکی از مهم‌ترین مبانی اتحاد اسلامی به شمار می‌آید - عامل پذیرش حکومت، عنوان و تصریح می‌کنند:

پس [از خلافت] برناقتیم تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله را نابود سازند؛ پس بیم داشتم که اگر اسلام و اهلس را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن دیده، یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر من سخت‌تر از رها کردن حکومت بر شماس. پس در میان آن آشوب و غوغا به پا خاستم؛ تا آنکه باطل از میان رفت و کشتی دین در ساحل امن آرامش، پهلو گرفت.^۳

۲. مبانی اتحاد اسلامی

پس از بیان اهمیت و جایگاه اتحاد و انسجام اسلامی، شایسته است در این بخش از گفتار، «مبانی وحدت مسلمانان» تبیین گردد. حضرت علی علیه السلام در بخشی از *نهج البلاغه*، که شماری از عالمان را به سبب اختلاف رأی در احکام قطعی اسلام نکوهش می‌کند، آنها را به مبانی اتحاد و انسجام اسلامی توجه می‌دهد و می‌فرماید:

دعوایی در مورد یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می‌برند؛ وی با رأی خود حکمی صادر می‌کند؛ همان دعوا را نزد دیگری می‌برند که او درست برخلاف رأی اولی حکم می‌دهد؛ سپس همه قضات نزد رئیس خود

طنز

– که آنها را به قضاوت منصوب کرده است – گرد هم می‌آیند؛ او رأی همگی را برحق می‌شمارد. در صورتی که خدایشان یکی، پیامبرشان یکی و کتابشان یکی است.^۴

نیز ایشان در نامه‌ای – که طی آن حوادث و رخدادهای صفین را بیان می‌کنند –^۵ تصریح می‌نمایند: در آغاز، با مردم شام دیدار کردیم؛ در حالی که ظاهراً پروردگار ما یکی، پیامبر ما یکی و دعوت ما در اسلام یکی بود و در ایمان به خدا و تصدیق پیامبرش، هیچ کدام از ما بر دیگری برتری نداشت و با هم متحد بودیم.^۶

از عبارات یاد شده می‌توان دریافت که مبانی اتحاد اسلامی، خدای یگانه، پیامبر عظیم‌الشان ﷺ و قرآن جاوید هستند، که برای تفهیم بهتر این بخش، نقش رسول خدا ﷺ و معجزه جاودان وی در وحدت مسلمانان به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. بعثت رسول اکرم ﷺ و نقش ایشان در وحدت

شریف رضی رحمته در نخستین خطبه اثر گران سنگ *نهج البلاغه*، به نقل از حضرت امیر علیه السلام آورده است:

قرنها پدید آمد و روزگاران سپری شد؛ پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند، تا اینکه خدای سبحان برای وفای به وعده خود و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید... در روزگاری که مردم روی زمین، دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون و روشهای متفاوت بودند.

همو در بخش دیگری از *نهج البلاغه* – خطبه‌ای که حضرتش در سرزمین ذی‌قار^۷ ایراد فرمود –^۸ به گردآوری سخنان علی علیه السلام درباره پیامدهای سودمند و پر خیر و برکت بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته و آورده است:

خداوند با مبعوث کردن پیامبر، شکافهای اجتماعی را به وحدت اصلاح کرد و فاصله‌ها را به هم پیوند داد و پس از آنکه آتش دشمنیها و کینه‌های بر افروخته، در دلها راه یافته بود، میان خویشان همدلی ایجاد کرد.^۹

افزون بر فقره‌های یاد شده، در بخشهای دیگر *نهج البلاغه* نیز با بیانی مشابه به این مهم پرداخته شده است.^{۱۰}

۲-۲. نقش قرآن کریم در وحدت

دیگر از مبانی اتحاد و انسجام مسلمانان، «قرآن کریم»، معجزه ماندگار خاتم پیامبران، است. حضرت در زمان انعقاد صلح‌نامه میان قبیله‌های «ربیع و یمن» توجه دو گروه را به همین مبنا معطوف ساخته و فرموده‌اند:

این پیمان‌نامه‌ای است که مردم یمن و ربیع آن را پذیرفته‌اند؛ چه آنان که در شهر حضور دارند و چه آنها که در بیابان زندگی می‌کنند. آنها پیرو قرآن‌اند و به کتاب خدا دعوت می‌کنند و به انجام دستورهای آن فرمان می‌دهند و هر کس که آنها را به کتاب خدا بخواند، پاسخ می‌دهند؛

نه به جای آن مزد می‌خواهند و نه عوض آن چیز دیگری را می‌پذیرند. آنان در برابر کسی که خلاف این پیمان رفتار کرده و یا آن را ترک نماید، ایستادگی خواهند کرد.^{۱۱}

ایشان در مقام بیان علل پذیرش حکمیت در ماجرای صفین،^{۱۲} فرمودند:

هنگامی که شامیان، ما را دعوت کردند تا قرآن را میان خویش داور کنیم، ما گروهی نبودیم که به کتاب خدای سبحان پشت کنیم؛ در حالی که خدای بزرگ فرمود: اگر در چیزی خصومت کردید، آن را به خدا و رسول بازگردانید؛ از این رو، بازگرداندن به خداوند آن است که کتابش را به داوری بپذیریم و بازگرداندن به پیامبر آن است که سنتش را برگزینیم.^{۱۳}

حضرتش در بیانی دیگر، هدف از واگذاری حکمیت به ابوموسی اشعری و عمروبن عاص را حفظ صلابت و سلامت همین مبنا عنوان کرده‌اند و می‌فرمایند:

اگر به آن دو نفر رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرد، زنده سازند و آنچه را که آن میراند، بمیرانند؛ زنده کردن قرآن این است که این دو، دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند و میراندن آن، از بین بردن، پراکندگی و جدایی است؛ پس اگر قرآن ما را به سوی آنها بکشاند، باید پیروی کنیم و اگر آنها را هم به سوی ما بکشاند، باید پیروی کنند.^{۱۴}

با درنگ در این عبارات نورانی، روشن می‌شود که همه مسلمانان عالم - هر مذهب و گرایشی که داشته و به هر فرقه و شاخه‌ای که منتسب باشند - مبانی واحد و وجوه مشترکی دارند که در سایه آن و با تمسک به آن می‌توانند به یکپارچگی و انسجام برسند و در بین پیروان سایر ادیان، زبانزد باشند. این مبانی سه‌گانه، به هرمی می‌ماند که در رأس آن، ایمان به خداوند یکتا (=توحید) قرار دارد و اعتقاد به رسالت خاتم پیامبران (= نبوت) و معجزه جاودان ایشان (= قرآن) مؤلفه‌های دیگر آن به شمار می‌آیند.

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳. عامل مؤثر در پایداری و تداوم وحدت

یکی از مهم‌ترین گزاره‌ها در بحث انسجام و اتحاد اسلامی این است که عامل پیدایش و تداوم این ارزش دینی، به درستی تبیین گردد. حضرت علی علیه السلام در سخنرانی روشننگر خود در صحرای صفین^{۱۵} - که بی‌تردید منشور تربیتی و رفتاری حکمرانان و مردم جای‌جای جهان تلقی می‌شود - در این خصوص می‌فرماید:

در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است؛ حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند مردم و رهبر و عزت دین قرار داد؛ پس رعیت اصلاح نمی‌شوند جز آنکه زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت.^{۱۶}

طهری

فصل پنجم - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶

ایشان در ادامه به بیان ابعاد مختلف این موضوع می‌پردازند و تصریح می‌کنند:

آن‌گاه که مردم، حق رهبری را ادا کنند و زمامدار، حق مردم را بپردازد، حق در جامعه عزت یافته، راه‌های دین‌پدیدار، نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر پایدار می‌گردد؛ پس روزگار اصلاح شده، مردم در تداوم حکومت امیدوار می‌شوند و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد و راه گسترده سنت پیامبر متروک، هوا پرستی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری‌های دل فراوان می‌شود؛ مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند! پس در آن زمان نیکان، خوار و بدان، قدرتمند می‌شوند و کیفر الهی بر بندگان، بزرگ و دردناک خواهد بود؛ پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید و نیکو همکاری نمایید.^{۱۷}

از عبارات یاد شده می‌توان دریافت آنچه سبب پیدایش اتحاد و انسجام در سطح جامعه می‌شود و تداوم و بقای آن را رقم می‌زند، «رعایت حقوق حاکم از سوی مردم و پرداخت حقوق مردم از جانب زمامدار» است. از این رو، حضرت علی علیه السلام به عنوان زمامدار برهه کوتاهی از تاریخ اسلام، در راه تحقق این مهم (= وحدت اسلامی) بسیار کوشیده و مسیر رسیدن به این آرمان را برای زمامداران حقیقت‌جو ترسیم نموده است. در این بخش از گفتار، شیوه نقش آفرینی زمامدار در ایجاد وحدت، بر پایه پاره‌ای الگوهای ارائه شده در **نهج البلاغه** مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. محوریت زمامدار در ایجاد وحدت

در سال شانزدهم هجری و پیش از وقوع جنگ قادسیه -^{۱۸} که بین اعراب و ایرانیان در گرفت - «عمر» با حضرت علی علیه السلام رایزنی کرد که آیا در این نبرد شرکت کند یا خیر. علی علیه السلام خطاب به وی فرمود:

جایگاه رهبر یک ملت چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته و به هم پیوند می‌دهد؛ اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده شده و هر کدام به سویی خواهند افتاد؛ به گونه‌ای که هرگز نتوان آنها را جمع کرد... همانا عجم، اگر تو را در کارزار رؤیت کنند، گویند: این ریشه عرب است؛ اگر آن را ببرید، آسوده می‌گردید.^{۱۹}

بر پایه همین باور و بر اساس چنین نگرشی است که حضرتش در نامه‌ای خطاب به ابوموسی اشعری خاطر نشان می‌کند:

پس بدان در امت اسلام، هیچ کس وجود ندارد که به وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله و به انس گرفتن آنان با یکدیگر، از من دلسوزتر باشد؛ من در انجام این کار، پاداش نیک و فرجام شایسته را از خداوند طلب می‌نمایم.

ناگفته پیداست، رویکرد بزرگ منادی وحدت اسلامی به جایگاه و منزلت رهبر و زمامدار جامعه در ایجاد اتحاد و همدلی، رویکردی «اصولی و محوری» است و آن‌گاه که ندای وحدت سر می‌دهد و ولی امر مسلمانان را مدار اتحاد و انسجام معرفی می‌کند، این گردن‌آویز افتخار را پیش از همه، از آن خود اعلام می‌دارد و با حرکت در پیشاپیش سلسله منادیان وحدت اسلامی، اقتدار و توانمندی خود را در تحقق این امر، به رخ می‌کشانند.

۳-۲. تلاش برای خاموش کردن آتش فتنه‌ها

از جمله راهکارهای ارائه شده در نهج البلاغه شریف که زمامدار می‌تواند با به کارگیری آن در دستیابی به اتحاد و انسجام در جامعه اسلامی توفیق یابد، این است که با هوشیاری و خردورزی توطئه‌ها، فتنه‌ها و شبیخون‌ها را شناسایی کند و پیش از بروز هرگونه رویداد ناگوار، به نحوی شایسته به خنثاسازی آنها اقدام نماید.

حضرت علی علیه السلام به شیوه‌ای هوشمندانه، با فتنه زمان خود (= خونخواهی عثمان) رو به رو می‌شود و با توجه دادن فتنه‌گران به «قرآن»، یکی از مهم‌ترین مبانی اتحاد اسلامی، خطاب به آنان می‌فرماید:

آیا شناختی که بنی امیه از روحيات من دارند، آنها را از عیب‌جویی بر من باز نمی‌دارد؟ و آیا سوابق مبارزات من نادانان را بر سر جای خود نمی‌نشانند که به من تهمت نزنند... شبهات را باید در پرتو کتاب خدا (=قرآن) شناخت.^{۲۱}

نیز ایشان در نامه‌ای - که به شهرهای دور فرستاده و در آن به شرح رخداد صفین پرداخته‌اند- می‌نویسند:

آغاز کار چنین بود که با مردم شام دیدار کردیم که در ظاهر پروردگار ما یکی، پیامبر ما یکی و دعوت ما در اسلام یکی بود و در ایمان به خدا و تصدیق پیامبرش، هیچ یک از ما بر دیگری برتری نداشت و با هم متحد بودیم؛ جز در خون عثمان که ما از آن برکناریم؛ پس به آنها گفتیم: بیایید با خاموش ساختن آتش جنگ و آرام کردن مردم به چاره‌جویی و درمان بپردازیم تا کار مسلمانان استوار شود و به وحدت برسند و ما برای اجرای عدالت نیرومند شویم.^{۲۲}

از فقره اخیر برداشت می‌شود، امیرالمؤمنین علیه السلام شیوه گفت‌وگو را برای فرونشاندن فتنه، مورد استفاده قرار دادند؛ هر چند شامیان متعصب و کینه‌توز، تحت تأثیر عصبیتهای جاهلی، زیر بار نرفتند و با اصرار بر فتنه‌گری و آتش‌افروزی، بر طبل مبارزه کوبیدند.

۳-۳. یادآوری رویدادهای گذشته و تحذیر از تحركات تفرقه‌انگیز

علی علیه السلام در «خطبة القاصعة» - که آن را در رد ارزشهای جاهلی در سال چهارم هجری ایراد کرد- می‌فرماید:

طهر

پس آن‌گاه که زندگی گذشتگان را مطالعه می‌کنید، آنچه را سبب عزت آنها شد و دشمنان را از سر راهشان برداشت و سلامت و عافیت زندگی آنها را فراهم آورد و نعمتهای فراوان را در اختیارشان گذاشت و بدانها کرامت و شخصیتی بخشید، که در سایه آن از تفرقه و جدایی اجتناب کنند و بر وحدت و همدلی همت گمارند و یکدیگر را به وحدت واداشته و به آن سفارش نمایند، از آنها اخذ کنید و از کارهایی که پشتشان را شکست و قدرت آنها را در هم کوبید، همچون کینه‌توزی نسبت به یکدیگر، پر کردن دلها از بخل و حسد، پشت کردن به یکدیگر، از هم بریدن و دست از یاری یکدیگر کشیدن، بپرهیزید.^{۲۳}

از این رو و بر پایه همین اعتقاد، آن‌گاه که شماری از صحابه از وی درخواست می‌کنند که شورشیان بر ضد عثمان را مجازات کند،^{۲۴} با تدبیر و آینده‌نگری مثال‌زدنی، این عمل را سبب شکل‌گیری جنگها و اختلافهای داخلی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

کاری که پیش آمده از جاهلیت است؛ شورشیان یار و یاور دارند؛ چنانچه برای مجازاتشان حرکتی آغاز شود، مردم به چند گروه تقسیم می‌شوند؛ برخی، دیدگاه شما را دارند؛ دسته‌ای دیدگاه مخالف دارند؛ و گروه سوم نه این را می‌پسندند، نه آن را؛ پس صبر کنید تا مردم آرام شوند و دلهای مضطرب در جای خود قرار گیرد و حقوق از دست رفته با مدارا گرفته شود. اکنون مرا آسوده گذارید و در انتظار فرمان من باشید؛ کاری نکنید که قدرت ما را تضعیف کند و اقتدار امت ما را متزلزل سازد و سستی و زبونی به بار آورد.^{۲۵}

حضرتش با مرور رخدادهای گذشته و پند پذیری از آنها، هر گونه آشوب و خروش فرقه‌های مختلف مسلمانان بر یکدیگر را نفی می‌کند و آنها را به آرامش و سعه صدر فرا می‌خواند و با پرهیز از هر گونه شتاب‌زدگی در امر حکومت، همچنان بر وحدت مسلمانان پافشاری می‌نماید و اذعان می‌دارد: «این جریان سیاسی را تا آنجا که می‌توانم، مهار می‌کنم؛ اما اگر چاره‌ای نیابم، سرانجام با آنها پیکار خواهم کرد.»^{۲۶}

۳-۴. نکوهش جدایی‌طلبان و روشنگری درباره فرجام عمل آنها

دیگر از شیوه‌های نقش‌آفرینی زمامدار در تحقق آرمان «اتحاد و انسجام»، آن است که با نکوهش گروه جدایی‌طلب، آنها را از فرجام شکاف در سطوح جامعه، آگاه کنند و با بهره‌گیری از همین روشنگری - تلویحاً - به وحدت و یکپارچگی رهنمون سازد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در نکوهش کوفیان می‌فرماید:

گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم، فرمان نمی‌برند و چون آنها را فرا می‌خوانم، اجابت نمی‌کنند؛ ای مردم بی‌اصل و ریشه! چرا به یاری پروردگارتان چشم دوخته‌اید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟!... شما را به یاری برادرانتان

می‌خوانم؛ مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می‌دهید و یا همانند حیوانی که پشت آن زخم شده، حرکتی نمی‌کنید!^{۲۷}

ایشان در خطبه‌ای دیگر، به همین گروه می‌فرمایند:

ای مردم رنگارنگ و دل‌های پریشان و پراکنده که بدنهایشان حاضر و عقلهایشان از آنها غایب و دور است! من شما را به سوی حق می‌کشانم، اما چونان بزغاله‌هایی که از غرش شیر فرار می‌کنند، می‌گریزید؛ هیهات! که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم و کجیها را که در حق راه یافته، راست نمایم.^{۲۸}

حضرتش فرجام جدایی‌طلبی و عنان گسیختگی را ناگوار^{۲۹} ارزیابی کرده و فرموده است:

آگاه باشید! به خدایی که جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد؛ نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترند؛ بلکه از آن جهت که در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود، شتابان می‌تازند؛ حال آنکه شما در گرفتن حق من سستی می‌ورزید... رهبر شما از خدا اطاعت می‌کند، شما با او مخالفت می‌ورزید؛ اما رهبر شامیان خدای را معصیت می‌کند، لیکن از او فرمان بردارند؛ به خدا سوگند! دوست دارم معاویه شما را با افراد خود مانند مبادله درهم و دینار با من سودا کند؛ ده نفر از شما را بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد.^{۳۰}

از این رو، آن حضرت فرموده‌اند: «نه با همراهی شما می‌توان انتقام خونی را گرفت و نه با کمک شما می‌توان به هدف رسید.»^{۳۱}

طرح

۴. عوامل پیدایش تفرقه

پس از آنکه در بخش گذشته، عامل ایجاد اتحاد و انسجام، مورد بررسی قرار گرفت و به یک‌یک ابعاد و زوایای آن پرداخته شد، شایسته است در این بخش از گفتار، نقطه مقابل آن، یعنی عوامل پیدایش «تفرقه»، تبیین گردد تا همه مسلمانان نهایت تلاش خود را جهت خودداری از نزدیک شدن به این مرزها - که خط قرمزشان در حوزه مسائل اجتماعی تلقی می‌شود - به کار گیرند.

۴-۱. نیت ناپاک و درون زشت

شریف رضی رحمته علیه کلامی را از علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرتش در بخشی از آن به نکوهش غفلت‌زدگان می‌پردازد و می‌فرماید:

همانا شما برادران دینی یکدیگرید؛ چیزی جز سرشت پلید و ضمیر زشت، شما را از هم جدا نساخته است؛ نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیرخواه یکدیگر هستید؛ نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه با هم دوستی می‌ورزید.^{۳۲}

ناگفته پیداست که فطرت و سرشت انسان در بدو تولد، همچون آئینه، صاف و شفاف است، زیرا برگرفته از سرچشمه هستی است؛ اما پس از آنکه وی در عرصه گیتی گام می‌نهد و گاه

تحت تأثیر عنصر مخرب و البته ذی نفوذی! به نام «شیطان» قرار می‌گیرد، آن آینه دستخوش دگرگونیها می‌شود و به زنگارها آغشته می‌گردد. از این رو، بر آنیم تا با ارائه این مقدمه کوتاه، نقش شیطان را به عنوان «عامل اصلی پیدایش تفرقه» مورد بررسی قرار دهیم.

۲-۴. شیطان

با درنگ در آموزه‌های **نهج البلاغه** و با عنایت به شواهد و رویدادهای تاریخی به روشنی می‌توان دریافت که نکته حائز اهمیت در پیدایش تفرقه بین مسلمانان، «تأکید بر عصیتهای جاهلی» است. بر این اساس، امیرالمؤمنین علیه السلام در «خطبة القاصعة» به نقش شیطان در پیدایش این آفت دینی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «پس شیطان، دشمن خدا و پیشوای متعصبها و سرسلسله متکبران است، که اساس عصیبت را بنا نهاد و بر لباس کبریایی و عظمت با خدا در افتاد.»^{۳۳}

افزون بر ترسیم الگوی عملی کلی «چگونگی نقش آفرینی شیطان» در ایجاد تفرقه،^{۳۴} حضرت علی علیه السلام شکل تجزیه شده این چرخه را نیز این گونه به تصویر می‌کشد:

همانا شیطان راههای خود را به شما آسان جلوه می‌دهد و اتصالات کلیدی دین شما را یکی پس از دیگری می‌گشاید و به جای وحدت و همدلی، بر پراکندگی شما می‌افزاید و با بهره‌گیری از همین تشتت و شکاف، به فتنه و آشوب گرفتارتان می‌سازد.^{۳۵}

۵. آثار و پیامدهای اتحاد و تفرقه

چنانچه در آینه کلمات و سخنان نورانی اهل بیت علیهم السلام بنگریم، ویژگی منحصر به فردی در آن مجموعه فاخر خواهیم یافت، که به جرأت می‌توان ادعا کرد این ویژگی در کلام غیر معصوم به ندرت مورد توجه قرار می‌گیرد. شیوه سخنوری معصومان علیهم السلام به گونه‌ای است که برای اوامر، نواهی و به طور کلی، ادعاهای خود «استدلال» می‌آورند و به اصطلاح «اصولی و منطقی» سخن می‌گویند. از آموزه‌های **نهج البلاغه** شریف این گونه برداشت می‌شود که خصوصیت یاد شده در سخن و بیان امیرالمؤمنین علیه السلام پیش از کلام سایر معصومان علیهم السلام نمود دارد. از این رو، حضرتش آن گاه که ندای وحدت سر می‌دهد و به انسجام فرا می‌خواند، پیامدهای خوشایند و شیرین آن را هم بیان می‌کند و آن زمان که در میان امت، بر می‌خیزد و از تفرقه بر حذرشان می‌دارد، از عواقب ناگوار این آفت دینی و اجتماعی آگاهشان می‌سازد.

در این بخش بر آنیم با بهره‌گیری از تعابیر گوهریار و ذرافشان **نهج البلاغه**، به بررسی «پیامدهای اتحاد و انسجام اسلامی» بپردازیم.

۵-۱. آثار و پیامدهای اتحاد و انسجام اسلامی

۵-۱-۱. نعمت، آسایش و رفاه

حضرت علی علیه السلام بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بسیار پر خیر و برکت توصیف کرده است.

ایشان «اتحاد و انسجام» را در شمار ره‌آوردهای بعثت دانسته و توجه مخاطبان را به دست‌آوردهای ارزشمند این ارزش اجتماعی جلب کرده و فرموده است:

[بنگرید که در سایه وحدت] چگونه نعمتهای الهی، بالهای کرامت خود را بر آنان گستراند و جویبارهای آسایش و رفاه را برایشان روان ساخت؛ و تمام برکات آیین حق، آنها را دربر گرفت؛ در میان نعمتها غرق شدند و در خرمی زندگانی، شادمان گردیدند.^{۳۶}

۵-۱-۲. برخورداری از عطیه الهی نصرت

حضرت در خطبه‌ای از نهج‌البلاغه - آنجا که خوارج را نصیحت و آنها را از هرگونه زیاده‌روی و کوتاهی منع می‌کند - می‌فرماید: «همواره با بزرگ‌ترین جمعیتها باشید، زیرا دست خدا با جماعت است.»^{۳۷}

ناگفته پیداست، مراد ایشان از بیان «یدالله مع الجماعة» یدِ قدرت پروردگار است که یاریگر مسلمانان متحد می‌باشد.

۵-۱-۳. دستیابی به قله پیروزی و ظفر

علی علیه السلام آن‌گاه که در خصوص علل شکست کوفیان، سخن می‌راند، ضمن نکوهش آنها می‌فرماید:

آگاه باشید! به خدایی که جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد؛ نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترند، بلکه از آن جهت که در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود، شتابان فرمان‌بردارند.^{۳۸}

از محتوای این عبارت استفاده می‌شود که حتی اگر غیر مسلمانان هم در راه باطل خود منسجم و متحد گردند، پیروز خواهند شد؛ چه رسد به مسلمانان که، مطابق فرمایش پیش‌گفته، خداوند به آنان وعده یاری داده است.

۵-۱-۴. سیطره و حاکمیت بر جهانیان

ایشان در «خطبة القاصعة»، مخاطبان را به بازخوانی زندگانی گذشتگان توصیه کرده و فرموده است:

[به هنگام بازخوانی زندگانی گذشتگان] اندیشه کنید که به چه جایگاهی رسیدند، آن‌گاه که وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلبهای آنها یکسان، دستهایشان مددکار یکدیگر، شمشیرهایشان یاری کننده، نگاهها به یک سو دوخته و اراده‌هایشان واحد و همسو بود! آیا در آن حال، مالک و سرپرست سراسر زمین نبوده و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟!^{۳۹}

حضرتش در ادامه تصریح می‌کنند:

[امت محمد صلی الله علیه و آله در سایه وحدت اسلامی] امور اجتماعی آنها استوار شد و در پرتو عزتی پایدار، آرام گرفتند و به حکومتی پایدار رسیدند؛ آن‌گاه

طرح

آنان حاکم و زمامدار جهانیان شدند و سلاطین روی زمین گردیدند و فرمانروای کسانی شدند که در گذشته حاکم بودند و قوانین الهی را بر کسانی اجرا کردند که مجریان احکام بودند و در گذشته، کسی قدرت درهم شکستن نیروی آنان را نداشت و هیچ کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند.

۵-۲. عواقب اختلاف و تفرقه

۵-۲-۱. فقدان نعمت و کرامت

آن گونه که سنت الهی اقتضا می‌کند که مردمان، «گاه وحدت»، غرق در نعمتها و برکتها شوند و با بهره‌مندی از آنها قله‌های رفیع کرامت را فتح نمایند، اقتضای این سنتها چنین است که «هنگام تفرقه» نیز بساط نعمت و کرامت از حضورشان برچیده شود. از این رو، علی علیه السلام پس از آنکه «تنعم و رفاه» را از جمله پیامدهای خوشایند اتحاد و انسجام ذکر می‌کند، بی‌درنگ توجه مخاطبان را به عواقب ناگوار تفرقه در میان اقوام پیشین جلب می‌کند و می‌فرماید:

آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند و مهربانی و دوستی آنها از بین رفت و سخنان و دل‌هایشان گوناگون شد و از هم جدا شدند و به حزبه‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند، خداوند لباس کرامت خود را از تن آنها در آورد و طعم شیرین بهره‌مندی از نعمتهای فراوان را از آنها گرفت و داستان آنها در میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند.^{۴۱}

۵-۲-۲. گمراهی و ضلالت

دیگر از عواقب تفرقه، خارج شدن از راه روشن هدایت و گمراه شدن در بیغوله‌های بی‌پایان است. شریف رضی رحمته وضعیت مردمان پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به نقل از علی علیه السلام این گونه بازگو می‌کند:

[پس از آنکه در زمان حیات آن بزرگوار، به کوشش ایشان به وحدت رسیدند، با رحلت ایشان] به راههای چپ و راست رفتند (=حزب‌گرایی) و راه ضلالت و گمراهی پیمودند و راه روشن هدایت را رها کردند.^{۴۲}

نیز حضرتش در نکوهش فریب‌خوردگان از قدرت خوارج - که در آستانه کارزار نهروان در کوس تفرقه دمیدند و به سپاه کفر پیوستند - می‌فرماید: «همین ننگ، آنها را کافی است که از هدایت گریختند و در گمراهی و کوری فرو رفتند؛ راه حق را بستند و در حیرت و سرگردانی ماندند.»^{۴۳}

۵-۲-۳. عدم توفیق در تحقق عدالت اجتماعی

حضرتش در نکوهش کوفیان - که از او فرمان نمی‌بردند و همواره به چپ و راست پوییدن! مشغول بودند - چنین می‌فرماید: «ای مردم رنگارنگ و دل‌های پریشان و پراکنده!... هیئات! که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزایم و کجیها را که در حق راه یافته، راست نمایم.»^{۴۴}

۵-۲-۴. شکست در میدان نبرد

بار دیگر حضرت، در ذم اهل کوفه این گونه سخن می‌راند:

به شتران بی‌ساربان می‌مانید که هر گاه از یک طرف، جمعتان کنند از سوی دیگر پراکنده می‌شوید؛ به خدا سوگند! شما بد وسیله‌ای برای افروختن آتش جنگ هستید، شما را فریب می‌دهند، اما فریب دادن نمی‌دانید؛ سرزمین شما را پیایی می‌گیرند، در حالی که شما پروا ندارید؛ چشم دشمن نسبت به حمله شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت به سر می‌برید؛ به خدا سوگند! شکست برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر می‌کشند؛ به خدا سوگند! اگر جنگ سخت درگیر شود و حرارت و سوزش مرگ، شما را دربر گیرد، از اطراف فرزند ابوطالب، همانند جدا شدن سر از تن، جدا و پراکنده خواهید شد.^{۴۵}

۵-۲-۵. هلاکت

از آموزه‌های **نهج البلاغه** این نکته برداشت می‌شود که میان میزان اشتعال آتش تفرقه در امت اسلامی و پیامد آن نسبت مستقیم وجود دارد؛ بدین معنا که هر چه آتش تفرقه شعله‌ورتر باشد، نتیجه حاصل از آن نیز به همان اندازه ناگوارتر و زیان‌بارتر خواهد بود. از این رو، حضرت خطاب به خوارج - که بر عقیده باطل خود متعصبانه پافشاری می‌کردند و همواره هیزم آتش تفرقه را می‌افزودند - می‌فرماید: «از پراکندگی بپرهیزید؛ که انسان تنها، بهره شیطان است؛ آن گونه که گوسفند تنها، بهره گرگ می‌باشد.»^{۴۶}

بر این اساس، مطابق گزارشهای تاریخی، نبرد نهروان یکی از خونبارترین جنگهای زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی شده است.

نتیجه

اتحاد و انسجام اسلامی یکی از بنیادی‌ترین آرمانهایی است که بایسته است در سایه تحقق حاکمیت اسلام، تجلی یابد. از این رو، حضرت علی علیه السلام آن را نعمت و موهبتی بی‌مانند ارزیابی کرده و خاطر نشان نموده است که بنیان این ارزش دینی و اجتماعی، اعتقاد به یگانگی مبدأ هستی، پیام‌آور او و قرآن اوست. بر این اساس، ایشان مهم‌ترین دست‌آورد رعایت حقوق حاکم از سوی مردم و پرداخت حقوق مردم از سوی حاکم را دستیابی به «وحدت و انسجام» دانسته و برخی آثار و پیامدهای اتحاد و تفرقه را برشمرده‌اند.

طرح

سال
ششم - شماره ۲۴ - زمستان ۱۳۸۶

پی‌نوشتها:

۱. الشریف الرضی، *نهج البلاغه (گزیده‌ای از سخنان حضرت علی علیه السلام)*، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشرقین، ۱۳۷۹، خ ۱۹۲.
۲. همان، ن ۶۲.
۳. همان.
۴. همان، خ ۱۸.
۵. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مج، ۱۸-۱۷، ص ۱۰۸.
۶. *نهج البلاغه*، ن ۵۸.
۷. شهری در نزدیکی بصره است که جنگ ایران و اعراب پیش از اسلام در آن مکان روی داد.
۸. ابن عبد ربّه‌الاندلسی، *العقد الفرید*، بیروت: دارالکتاب العربی، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۳.
۹. *نهج البلاغه*، خ ۲۳۱.
۱۰. همان، خ ۹۶ و خ ۱۹۲ و ...
۱۱. همان، ن ۷۴.
۱۲. *العقد الفرید*، ج ۲، ص ۳۸۲؛ شیخ مفید، *الارشاد*، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۷۱.
۱۳. *نهج البلاغه*، خ ۱۲۵.
۱۴. همان، خ ۱۲۷ و ابوعثمان جاحظ، *الحیوان*، بیروت: منشورات العلمی العربی الاسلامی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۹۰.
۱۵. سیدمحمد مهدی جعفری، *پرتوی از نهج البلاغه*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۶۳۳.
۱۶. *نهج البلاغه*، خ ۲۱۶ و محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، بیروت: دارصادر و دارالتعارف، ۱۴۰۱ق، ج ۸، صص ۳۵۳-۳۵۲، ج ۵۵۰.
۱۷. *نهج البلاغه*، خ ۲۱۶.
۱۸. ابن‌قتیبہ دینوری، *الاخبار الطوال*، قاهره: منشورات الشریف الرضی، ۱۹۶۰م، صص ۱۳۵-۱۳۴.
۱۹. *نهج البلاغه*، خ ۱۴۶ و احمدبن اعثم کوفی، *الفتوح*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق، مج ۱، ص ۲۹۱ (با تفاوت در لفظ).
۲۰. *نهج البلاغه*، ن ۷۸.
۲۱. همان، خ ۷۵.
۲۲. همان، ن ۵۸.
۲۳. همان، خ ۱۹۲.
۲۴. *شرح نهج البلاغه*، مج ۱۰-۹، ص ۲۳۲.
۲۵. *نهج البلاغه*، خ ۱۶۸ و محمدبن جریر طبری، *تاریخ‌الرسول و الملوک*، بیروت: دارسویدان، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۷ (با اندکی تفاوت).
۲۶. همان.
۲۷. همان، خ ۳۹ و ابواسحاق ثقفی، *الغارات*، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، صص ۲۹۳-۲۹۱ (با تفاوت در لفظ).
۲۸. همان، خ ۱۳۱ و سبطبن جوزی، *تذکره‌المخووص*، بیروت: مؤسسه اهل‌البیت، ۱۴۰۱ق، ص ۱۱۵.

۲۹. نهج البلاغه، خ ۳۹.

۳۰. همان، خ ۹۷.

۳۱. همان، خ ۳۹.

۳۲. همان، خ ۱۱۳.

۳۳. همان، خ ۱۹۲.

۳۴. ن. ک. همان، خ ۱۸۱ و الفارات، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳۵. نهج البلاغه، خ ۱۲۱.

۳۶. همان، خ ۱۹۲.

۳۷. همان، خ ۱۲۷.

۳۸. همان، خ ۹۷.

۳۹. همان، خ ۱۹۲.

۴۰. همان.

۴۱. همان.

۴۲. همان، خ ۱۵۰.

۴۳. همان، خ ۱۸۱.

۴۴. همان، خ ۱۳۱.

۴۵. همان، خ ۳۴ و ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، مصر: بی نا، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۵۰ (با تفاوت در

لفظ)

۴۶. همان، خ ۱۲۷.

طهری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی